

البته آن چه در این مجال بیان کردیم، فارغ از حرف‌هایی است که در شرط عدالت می‌آید و الا اگر اعتبار عدالت - با معنایی که از آن اتخاذ می‌شود - در قاضی معتبر شد، اعتبار ایمان هم تمام می‌شود، لکن طی مسافت از آن طریق، مورد نظر ما در مجال حاضر نیست.

امکان شناورکردن لحاظ ایمان در قاضیان (نکته نهم)

از فرایند بحث گذشته، شاید بتوان قائل شد که لحاظ ایمان در قاضی می‌تواند به اعتبار شرایط و اقتضائات باشد، قهرا در سیستمی که قاضیان منصوب می‌شوند، نصب‌کننده، لحاظ شرایط را بنماید و در فرض ضرور یا حتی در فرض غیر ضرورت به قاضیان غیر مؤمن نیز از این نیروها بهره برد. البته قضاوت بر اساس شریعت مطهر - که برای مؤمنان، قضاوت بر اساس فقه اهل بیت علیهم السلام است - باید لحاظ و مسلم انگاشته شود.

به هر روی بنیان‌های فوق روشن ساخت :

اشتراک ایمان علی الاطلاق حتی برای داوری در حق مؤمنان خالی از مناقشه نیست.

لازم به گفتن نیست که نشانیدن کسی در مسند قضا، باید با ایمان کامل به بی‌طرفی او، برخورداری از تقوای مناسب با این کار و ... باشد و - البته - گاه ایمان - به معنای امامیه بودن - سبب اطمینان بیشتر و سریع‌تر منتخب قاضی (در فرض نصب قاضی) و اصحاب پرونده می‌شود.

بازگشت به نکته ششم و تحکیم گزینه حاکمیت ایتقان برآیند قضا

در نکته ششم دو گزینه در حد طرح پرسش مطرح گردید، گرچه تمایل ما به گزینه «اعتبار به برآیند قضا» معلوم شد، لکن به قصد تحکیم این گزینه بحث را با ذکر آیاتی از قرآن و روایات پی می‌گیریم و البته واضح است در صورتی که به دلیلی معتبر و متقن دال بر اصالت داشتن فرایند صدور حکم قضایی در موردی خاص یا به طور مطلق برخورد کردیم از گزینه مورد نظر دست برمی‌داریم.

قرآن کریم و تحکیم گزینه مختار

آیاتی از قرآن هادی به اصالت داشتن برآیند صحیح در قضاست. آیاتی نظیر :

* و ان حکمت فاحکم بینهم بالقسط * (مائده: 42)؛

* فاحکم بینهم بما انزل الله*؛

* و ان احکم بینهم بما انزل الله* (مائده: 48 و 49)

* قال رب احکم بالحق * (انبیاء: 112)

* فاحکم بیننا بالحق*

* فاحکم بین الناس بالحق * (ص: 22 و 26)؛

* و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل * (نساء: 58)؛ و...

آن چه فهمنده این آیات از این آیات استفاده می‌کند اصالت داشتن حقانیت مفاد حکم قضایی است. واضح است که نمی‌توان گفت آیات مزبور وامثال آن درصدد بیان فرایند صدور حکم قضایی نیست و در همه این آیات، فرایند صحیح انگاره مسلم است و این نصوص دیگر هستند که شرایط صدور را بیان می‌کنند؛ بنابراین از این آیات آن چه مورد نظر بود استفاده نمی‌شود؛

چرا که در پاسخ می‌توان گفت :

اولا: بر مبنای قائلان به اطلاق این آیات نسبت به فرایند صدور (چنان که جمعی از فقیهان، از جمله محقق خویی به آن قائل هستند) قهرا می‌توان به اطلاق این آیات تمسک کرد و شرط مشکوک را مرتفع دانست. چنان که محقق خویی از همین فرایند استفاده و شرطیت اجتهاد را در قاضی تحکیم نفی کرد.¹

ثانیا: مقصود ما از ذکر این آیات این است که مجموعه این آیات در نظامی حلقوی، نکته اصلی مطمح نظر شارع را در قضا تعیین می‌کند و با تعیین این نکته کانونی در امور پیرامونی (چون کیفیت فرایند صدور) باید در ظل و کنار این نکته کانونی تصمیم گرفت ادله را فهمید و تفسیر کرد و ... بنابراین صحبت از تمسک به اطلاق ادله ذکر شده به صورت جزیره‌ای و اتمیک نیست تا مورد برخی مناقشات قرار گیرد؛ از این رو - با نگاه ذکر شده یعنی نظام حلقوی - می‌توان از اطلاق مقامی هم استفاده کرد و در این جاست که ادعای نرسیدن نوبت به شک (تا ناچار شویم از اصل عدم، بهره بریم) قابل دفاع است، قهرا نتیجه هم به نفع نفی شرط مشکوک تمام می‌شود.

برخی روایات و تحکیم گزینه برگزیده
توجه کنید :

- «ثم اختر للحکم بین الناس افضل رعیتک فی نفسک ممن لاتضیق به الامور و لاتمحکه الخصوم و لایتمادی فی الزلة و لایحصر من الفیء الی الحق إذا عرفه و لاتشرف نفسه علی طمع و لایکتفی بأدنی فهم دون أقصاه و اوقفهم -

1. مبانی تکملة المنهاج، ج 1، ص 9، تعلیقه بر مسأله 6.